

الاحكام في نصرة الاسلام

میشل اینکه لوط علیه السلام شرب خمر نموده با دو نفر دختر خود را کردگار از نایاب پدر خود حاصل شد چنانچه در باب (۱۹) از سفر نکون مرقوم شده است و **میشل** اینکه یهودا پسر یعقوب علیه السلام را کردگار در سن خود ناما رو حاصل شد از پدرش و در ذراخ زانوام زانما از یکت زانما چنانچه در باب (۳۸) از سفر نکون مرقوم است و داود و سلیمان و عیسی علیه السلام از اولاد ابراهیم و ایزاک هستند چنانچه در باب اول از انجیل مرقوم شده است و **میشل** اینکه داود علیه السلام از نایاب او نایب حقیقی و ناکر دو از او حاصل شد پس زوج او را مکر و حمله گشت بعد از او باجانه ککاخ خود داد و چنانچه در باب (۱۱) از سفر شوش و شیل مرقوم است و سلیمان علیه السلام بنا بر شهادت نایب اول از انجیل مرقوم است از بن عقیقه صانع منوالد شد و **میشل** اینکه سلیمان علیه السلام در اواخر عمر مردید و عبادت ختم نمود و بعد از آن داد معابد از برای اقسام بنا کرد چنانچه در باب (۱۱) از سفر ملوکش اول مسطور است و **میشل** اینکه هرون علیه السلام در دست کرد و او را عبادت نموده و بنی اسرائیل را هم اسیر بیادگار کرد چنانچه در باب (۳۷) از سفر خود بوضوح تمام ترقیم یافته است پس میگوئیم فصوص مذکوره و امثال آن که در کتب مقدمه مرقوم است در نزد ما کاتب و باطلند و نمیگوئیم اینها منسوخ اند و همچنین امور طعنه عقیده و حقیقه و احکام واجب نظر بذات آنها و احکام مؤبد و احکام موقته قبل از رسیدن اوقات آن و احکام مطلقه که اتحاد وقت و مکلف و وجود در او فرض شود تمامی این اشیا در نزد ما غیر منسوخ است و همچنین ادعیه و او را در کار منسوخ نمیشود پس زبور بکه در کتابت بمعنی مصطلح منسوخ نیست قطعا و نمیگوئیم زبور تا صح نوزید و منسوخ از انجیل است بلکه میگوئیم داود تابع شرع موسی علیه السلام بوده است و کتاب او هم دعا و مناجات است ضلالت ثابت شده که صاحب بقران الحق در این امر مغریت بر اهل اسلام و کشته است بنام مرد فرزان و غناس است چنانچه اقوال او در آخرین باب مذکور مردود خواهند شد انشاء الله و ملت منع ما از استعمال زبور و کتب انحراف عهد عتیق و جمله آنست که این کتب میگویند یقینا و سند متصل ندارند خریف هم شده اند بی شبهه و **میشل** بر اختلاف و اختلافات هم هستند چنانچه بوضوح تمام مشخص است و در باب اول و دوم از همین کتاب معین و شخص نمودیم پس نسخ زاندر غیر مذکور است بنا بر مبدانیم از احکام مطلقه که قابل نسخ اند و اعراض مینمایم که بعضی از احکام نوزید و انجیل و سایر کتب عهد عتیق و جدید که قابل نسخ بوده اند منسوخند در شرع شریف محمدی صلی علیه و آله و سلم و نمیگوئیم که تمامی احکام کتب عهد عتیق و جدید منسوخند کف و حال آنکه بعضی احکام نوزید نسخ شده است یقینا مثل حرمت عین کاذب و قتل و زنا و لواط و سرقت و شهادت زور و خیانت در مال و عرض همسایه و حرمت کل لحم خنزیر و حرمت مینه و دم مسفوح و طهارت و نجاست بعضی حیوانات و طهور و وجوب جهاد و وجوب کرام و لدین و حرمت نکاح اباء و ابناء و الاثمات و البیئات و الاغنام و العثا و الاحوال و الخالات و جمع بین الاخیان و حلاله ابناء و منکوحات آیت و غیر اینها از احکام کثیره و کذاک بعضی احکام انجیل نسخ نشده اند در نزد ما یقینا مثل آن حکمی که در باب (۱۲) از انجیل مرقوم است ابر (۲۹) در مقام ظاهر از عیسی علیه السلام صدور یافت و حکم زبور بر این نحو ترقیم یافته است (۳۹) عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که بشنوی اسرائیل خداوند خدای ما خدای واحد است (۳۰) و خداوند خدای خود را تمامی دل و تمامی جان و تمامی خواطر و تمامی قوت خود بخت نما که اول از احکام اینست (۳۱) و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون ضری خود محبت نما بزگر ازین دو حکم نیست پس این دو حکم در شرع شریف محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بر او کد وجه باقیست و منسوخ **بل** آنکه نسخ مخصوص شریعت ما نیست بلکه در شریع سابقه هم بوده است هر دو قسم یعنی نسخ حکم شریعت نبوی سابق بحد شریعت نبوی لاحق و همچنان نسخ حکم ثابت سابق در شریعت نبوی لاحق ثانیا لاحق از شریعت هان نبوی و شهود قسمین در عهد عتیق و جدید غیر مخصوصند لیکن ما در این موضع طلبا للاختصاص بعضی از آنها را ذکر میکنیم پس میگوئیم شهود قسم اول اینهاست **شاهد اول** زوج خواهرها بزرگوارها در عهد ادم علیه السلام بوده است بنا بر شهادت نوزید و ساری ذوی جبر ابرهم علیه السلام خواهر پری را بوده است چنانچه از قول ابرهم در حق ساری بوضوح تمام معلوم میشود و قول مذکور در آیه (۱۲) از باب (۱۲)

در بیان اثبات تسبیح کبر

از سفر تکوین با پنجبارت عیان و بیان کشنده است (۱۲) **وَ اُوْبِ بَصْرٍ صَوَّطًا خَوِيًّا** بر تادیب بیلا اینا لا بَرَا عِيًّا
وَوِلا قِيًّا بِحُتَا المعنی موافق ترجمه لندن مطبوعه ۱۳۵۴ (۱۲) نهایت تراستی خواهر نیست دختر پدر من اثنا در دختر ماد
و بمن زن شد آنهو و نکاح اخن مطلقا در شریعت موسوی خواهر صلبی باشد با بطنی سبلی بطنی و مساوی
زناست و ناکح ملعون و زوجین واجب القتلند و این (۹) از باب ثامن عشر از سفر اجار باین نحو مرقومست (۹) **شَوْلُ خِيَوَاتَا**
دَخِخْ بَرَا دِيخْ بِن بَرَا دِيخْ وِ بِنَا دِيخْ بِن وِ بِنَا لِدِرَا لِكَلْ شَوْلُ خِيَوَاتَا المعنی (۹) عورت خواهر
چهره دختر پدرت و چهره دختر ماد در خواه در خانه زانیده شود و خواه در بیرون خانه زانیده شود کشف عورت آنرا ممکن و در
دو آلی و زیور دینیت در ذیل شرح این ابر مرقومست که مثل این نکاح مساوی زناست آنهوی و در آیه (۱۷) از باب (۲۰) از سفر
مذکور باین نحو مستطوره است (۱۷) اگر کسی خواهر خود در دختر پدرش و یا دختر ماد درش ذکر کند عورت او را بر بینه و هم ازین عورت
او را بر بینه نموده است در پیش چشم قوم مفسطع شوند (یعنی کشته شوند چون کشف عورت خواهر خود را کرده است با صلبا
خود را بکشد و آیه (۲۲) از باب (۲۷) از سفر مثنوی باین نحو بیان شده است **لِي تَالِي هُوَ دَخِخْ عَم خَوَاتَا دِيخْ بِن** یعنی لعنت بر
کسی که با خواهر خود چهره دختر پدر و چهره دختر ماد درش بخوابد پس اگر این نکاح جایز نبود در شریعت دم و ابر هم طلبند و این
که تمامی ناس و نوازنا باشند و ناکحین زانین و واجب القتل و ملعون باشند نعوذ بالله چگونه میشود این نسبت را با بر هم طلبند
که ابوالانبیاست پس لا بدند علما و اهل کتاب از اینکه اعراف نمایند بجز از این نکاح در شرح ابر هم و نسخ آن در شرح موسی
شَاهِدُ قَوْلِ خَلْدَانِ نُوْحٍ وَاوَلَادِ وَاوَدِ اَبْنِ (۳) وَاَبِ (۹) از سفر تکوین باین نحو مرقوم کرده است (۳)
كُلِّ رِجَابٍ دِيخْ بِن خِيَا قَمُو خُونِ هُوَ مِجَلَّتَا اَخ بَرَا هِيَلِي قَمُو خُونِ كَل المعنی و هر چند که زندگی مینماید برای
شما طعام خواهد شد هر را چون علف سبز بشما دام بخورد پس بچم این ابر جمع حیوانات بری و بحری در شریعت نوح علیه السلام
مثل بقولات حلال بوده اند و آنچه در شرح حضرت موسی منسوخ شد زیرا که بسیار از حیوانات که شیور نمیکند و ستم شکاف
هم ندارند خواه بری باشند خواه بحری در شرح موسی خوانند از آن جمله خنزیر چنانچه تصریح شده است در باب (۱۱) از سفر احسان
و باب (۱۳) از سفر استثنا و مخرج ترجمه عربیه مطبوعه است که در آیه (۱۳) از سفر احسان در باب (۱۱) از سفر احسان
نوشته است کل ديب ظاهري الخ پس لفظ ظاهر را از جانب خود زیاد کرده است تا ابر مشتمل نشود بر حیواناتی که بچند در
شرع مونی واکل آن خوانست **شَاهِدُ شَرِّ عَقُوبِ عَلِيٍّ رِجَالِ بِنِ الاخيرين نمودلناه و داخل دخترهای مخالف خود را**
نزدیج نمود چنانچه در باب (۲۹) از سفر تکوین مرقوم شده است جمع بین الاخيرين در شرح موسی خوانست آیه (۱۱) از باب (۱۱)
از سفر اجار باین نحو مرقوم شده است (۱۱) **وَبِحُتَا نَحْوِ لَا شَقَلَتْ لِعَقُوبِ لِكَلْ وِدِي شَوْلُ خِيَوَاتَا وَاَعْلُ بِحُتَا المعنی**
(۱۱) زیرا با خواهرش جمع مکن در نکاح مبادا که عورت غیر را کشف کردی در اثنا ای ذلک کانیش او را از ذبت رسائی آنهوی
پس اگر جمع بین الاخيرين در شرح یعقوب جایز نبود لازم میاید که یعقوب علیه السلام در تمامی عمرش زنا کرده باشد و اولاد او را
ولدا الزانما ندانیم و حال آنکه تمامی انبیاء و اولاد او هستند نعوذ بالله من ذلک پس لا بد است از افراد وقوع نسخ
شَاهِدُ چَمَا مَرْصُ بُو خَابِدِ زَوْجِ عَمْرَانَ عَمْرَانَ وَاوَدِ اَبْنِ (۲) از باب (۲) از سفر خروج باین نحو مرقوم شده است
(۲) و عمران بوخابد و عمه خود را بجهنم خود برنی گرفت و او را از برایش هر و ن و موسی را زانیده و هکذا در باب (۲) و آیه (۵۹)
از سفر عد در صریحست در مدحهای مذکور پس زانین معلوم میشود که عمران عمه خود را زانیده است و مخرج عربیه مطبوعه ۱۳۵۴
و بچنین مخرج مطبوعه ۱۳۵۴ از برای اخصاء عیب تحریر کرده است و مثل این نکاح در شریعت موسی مساوی زناست آیه
(۱۲) از باب (۱۱) از سفر اجار باین نحو مرقوم شده است (۱۲) کف عورت عمه خود مکن که از افرایه پذیرد و است و کذلک در
آیه (۱۹) از باب (۲) از سفر مذکور پس اگر این نکاح قبل از شریعت موسی جایز بود لازم میاید که موسی و هر و ن و عمر هم خواهر

شرح امرها بقدر کتاب

ایشان اولاً دینا باشند و لازم میباشد که تا در طبعه داخل جماعت دین نشوند چنانچه در باب (۳) و باب (۳۳) از سفر مشرف
شده است که ولداً از آن تاده پشت داخل در جماعت دین نمیشوند پس اگر مومنی و مومنون خارج از جماعت دین باشند که
جماعت دین شود پس لابد است از اقرار بوقوع نفع **شاهد پنجم** در باب (۳۳) و اثر (۳۱) از کتاب امرها بقدر کتاب این
نحو بیان گشته است (۳۱) اینست که در روزهای یکدیگر روزها میباید که من با خاندان اسرا مثل و خاندان یهود عهد جدید بخواند
بست (۳۲) نمیشود عهد یکبار با پدران ایشان برون از جهان بیرون آوردن ایشان از زمین مصر دست گرفتن است که ایشان
مرا شکستند و مراد از عهد جدید شریعت جدید است پس ازین امر معلوم میشود که شریعت جدید به نافع شریعت مومنی خواهد بود
و مدعای پولس مقدس التصاری در باب (۴) از رساله خود بعین بیان اینست که مراد از شریعت جدید به نافع شریعت مومنی است پس
اقرار پولس شریعت مومنی نافع شریعت مومنی است **شاهد ششم** در باب (۳۳) از کتاب امرها بقدر کتاب اینست که
و از برای الزام مسیحین فقط شواهد اخیر میباشد **شاهد ششم** در شرح مومنی علیها جاز است از برای مردکی
خود را هر علقی مطلق نماید و از برای زوج هم جاز است بعد از خروج از بیت شوهر اول مرز و غیره بشود **شاهد اول** از باب (۳۵)
از توفیر مشقی این نحو ترجمه یافته است (۱) اگر کسی زن را گرفته بناح خود داد آورد و واقع شود که بسبب چرکینی که در او یافت شود
نظرش انقضات نیابد انکاه طلاق نامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش رخصتی دهد (۲) و بعد از آنکه از خانه اش بیرون رفت
ضعیفه بخار است که منکوحه دیگری شود و در شرح مومنی علیها طلاق جاز نیست مگر اینکه ثابت شود که ضعفه زن است و انکاه
بعد از آنکه زن طلاق گرفت از برای مرد دیگر نزیح او جاز نیست چنانچه در باب (۵) و (۱۹) از انجیل مضموم شده است و وقتیکه
شریبین در این مسئله بر عیسی علیها اعتراض کردند و ایشان را جواب داد که مومنی علیها طلاق در اینها نیکوتر است مگر چه فساد است
قلب شما و الا در شریعت قبل چنین نبود **شاهد دوم** از باب (۱۹) از انجیل مضموم است باین نحو همان در بیان گشته است (۶) بوی گشتن پس از
پسر مومنی امر فرمود که زن را طلاق دهند و جدا کنند (۸) ایشان را گفت مومنی بسبب مساوت قلب شما شایسته اجازت داد که زن خود را
طلاق دهد لیکن از ابتدا چنین نبود (۹) و شما میگویم هر که زن خود را بضر علت زن طلاق دهد و دیگر برانکاح کند و آنست
هر که زن مطلقه را نکاح کند و آن کرده است پس بوضوح تمام از جواب عیسی علیها معلوم میشود که در مرتبه نفع در این حکم واقع
شده است بگرمی در شرح مومنی دیگر نیز در شرح عیسی **شاهد هفتم** در باب (۳۳) از کتاب امرها بقدر کتاب اینست که
و حرمشان ممنوع شد در شرح عیسی علیها و بقضای پولس اباحه غامه از برای مسیحین حاصل شد حتی انکلیب الحزب بر دست
انسان و جوان در اثر (۱۴) و باب (۱۴) از رساله پولس باهل دوم باین نحو بیان گشته است (۱۴) میباید که در رخصتای خداوند نیفتن
شدم بر اینکه هیچ چیزی در ذات خود نجس نیست جز برای آنکه بکس از نجس پیدا در مراد از نجس است و اثر (۱۵) از باب اول از رساله
پولس بتیطوس باین نحو مضموم شده است (۱۵) هر چیزی برای پاکان پاکست لیکن از برای منافق و ایمان هیچ چیزی پاک نیست بکه
عقل و ضمیر ایشان نیز نجس است و این دو کلمه یعنی قول او هر چیزی از برای پاکان پاکست و از برای منافق و ایمان نجس است تجلی است
لعل بخاسرا مثل پاک نبودند از برای ایشان اباحه غامه حاصل نشد و مسیحین چون پاک بودند لهذا اباحه غامه از برای ایشان حاصل
و هر چیز از برای ایشان پاکست حتی الفاظ و ذات حقیقه طبع نغز میبکند از هر مدهی مقدس التصاری بسیار سعی و جاهد بود
دانشا حکم اباحه غامه و آنکه نوشت بشعوانا و س در باب ذابیع و اثر ذابیع از رساله اولای خود شیخ و تاس و اثر مضموم باین نحو
مسطور است (۱۶) زیرا که هر مخلوق خدا پاکست و پاکست و هیچ چیز پاره نباید کرد زیرا که ما میخوریم و شکر خدا را بجا میآوریم (۱۷)
زیرا که از کلام خداوند عاقد پس میشود (۱۸) اگر این امور را بزرگان بسیاری خادم شکوی مسیح خواهی تربیت یافتند در کلام ایمان و
تعلیم خوب که پیردی آنرا کرده است پس در این حکم در مرتبه نفع واقع شد زیرا که در شرح نوح همه جوانان پاک بود که در شرح
مومنی بعضی از آنها نجس و حرام شد و در شرح عیسی بگرمی پولس اباحه غامه در جوان و غیر جوان حاصل شد **شاهد هشتم**

در بیان اثبات شیخ شریعتی

احکام احیاء که در باب (۲۲) از کتاب اجار مشرک و مفضل آمد ذکر شده است و عظیم آن وجوب مؤتد بود در شرح مؤتد
 علیه و در حق آن دوازده (۱۴) و (۲۱) و (۳۱) و (۴۱) از باب مذکور الفاظی واقع شده است که ذال بر خلود و حکم ابدی است
شاهد نامر عظیم سبب در شرح مؤتد ابدی بوده است و از برای احدی جایز نبود که ادنی علی در روز شبیه غیر از عبادت
 او صادر شود و هر کسی حرم سبب را محافظت نم نمود و فعلی غیر از عبادت از او صادر میشد واجب القتل بود بحکم توریه بل فکر
 بیان حکم شبیه تا آنکه نام در مواضع کثیره از کتب عهد عتیق مکرر شده است از انجمله دوازده تا که از باب ثانی از سفر توریه و در باب
 (۲) از سفر خروج از ابر (۸) تا ابر (۱۱) و ابر (۱۲) از باب (۲۳) از سفر خروج ایضا و دوازده (۲۱) از باب (۳۴) از سفر خروج ایضا
 و دوازده (۳) از باب (۱۹) و هکذا از باب (۲۳) از سفر اجار و در باب (۵) از توریه مشهوراً بر (۱۲) تا ابر (۱۵) و در باب (۱۷) از
 کتاب دینا و در باب (۵۶) و (۵۸) از کتاب شعیا و در باب (۹) از کتاب نجیا و در باب (۲) از کتاب خرقال و دوازده (۱۳) از باب (۳)
 باین نحو بیان گشته است (۱۳) که نویسی اسرائیل متکلم شده بکونی که البته روزهای سبب را نگاه دارند زیرا که در میان من و شما
 در قرطای شما این است تا بدانند خداوند بکرم شما را تقدیس میکند منم (۱۴) پس روز سبب را نگاه دارند زیرا که برای شما مقدس است
 هر کس که از ایلید سازد البته گشته شود بجهت اینکه هر کس بکار بیگاری در آن مشغول شود آنکس از میان قومش منقطع شود (۱۵) و
 روز کار کرده شود آثار روز هفتم سبب را استراحت و ای خداوند مقدس است هر کس در روز سبب بکار مشغول شود البته گشته شود
 (۱۶) پس بنی اسرائیل سبب را نگاه خواهند داشت تا که در قرنهاى خودشان سبب را بعهده ذاتی محافظت نمایند (۱۷) در میان من
 و بنی اسرائیل این ذات سبب چونکه در شش روز خداوند شما را از زمینها و زمینها را از خلق فرمود و در روز هفتمین توقف نموده فراغت
 یافت و دوازده (۲) از باب (۵۵) از سفر خروج باین نحو ترقیم یافته است (۲) شش روز کار بکنید اما روز هفتمین بجهت شما روز استراحت
 یعنی سبب را از برای خداوند است هر کس بکار بکنید گشته شود (۳) در روز سبب در تمامی مسکنهای شما آتش میفرودند
 و در باب (۱۵) و ابر (۳۲) از سفر عدد باین نحو مرقوم شده است (۳۲) و هنگامیکه بنی اسرائیل در بیابان بودند کسی را یافتند که در
 روز سبب چیزی بر میچید (۳۳) و کسانیکه او را یافتند که چیزی بر میچید او را نزد موسی و هرون و جماعت او بردند (۳۴) و او را محبوس
 نمودند زیرا که در باره وی چگونگی را بداند و شایان نشد بود (۳۵) و خداوند بموسی فرمود که البته آنکس را بدیدم و او را تمامی
 جماعت بیرون آورد و سنگسار نمایند (۳۶) و تمامی جماعت او را از روی بیرون آوردند و او را سنگسار نمودند بنحویکه خداوند
 موسی را امر فرموده بود و ظهور بپاها بیکه معاصر عینی علیه بود تا او را از بت میگردند و میخواهند شهیدش نمایند بجهت علم
 عظیم سبب و یکی از ادله ایشان بر آنکه عینی همین بود ابر (۱۶) از باب (۵) از انجیل پوختا باین نحو ترقیم یافته است (۶) و ازین
 سبب یهودان بر عینی شدی میگردند و میخواهند از آب کشند زیرا که این کار را در روز سبب کرده بود و ابر (۱۶) از باب (۹) ایضا
 از انجیل پوختا باین نحو ترقیم یافته است (۱۶) بعضی از فریسیان گفتند که این شخص از جانب خدا نیست زیرا که سبب را نگاه نمیدارند
 و حق که این مطالب را دریافت نمودی پس بدانکه مقدس التصاری پولس تمامی احکامیکه در شاهد هفتم و هشتم و نهم گذشت شرح نمود
 و گفت تمامی این اشياء اضلال و گمراهی است دوازده (۱۶) از باب (۲) از رساله پولس بپسالتا لونیسیان باین نحو مرقوم شده است (۱۶)
 پس کسی شما را در خصوص اکل و شرب و در باره عید و هلال و سبب ملزم نسازد (۱۷) زیرا که اینها سبب اشياء اند است لیکن سبب
 از سبب آنتهی و در تفهیر و الی و در وجود سبب در ذیل شرح ابر (۱۶) باین نحو مسطور است برکت و ذاکر و ت پی گفته است
 که احیاء در میان یهود بر سه قسمت بعضی در سالی بیکر تریب مجید میشود و بعضی در ماهی و برخی در هفت روز پس تمامی اینها شرح شده
 در شرح مسیح بلکه شنیدم و سبب مسیحین تمام مقام سبب یهود است یثیب ها و سلی در ذیل شرح ابر مذکور که گفته است که سبب
 تکیسه الیه و ذایل شد و مسیحین علی سبب یهود را مسمی نمودند آنتهی و در تفهیر و سبب و اسکان مسطور است زمانیکه عتیق
 شریعت رسوماً از انجیل نمود و از برای احدی جایز نیست که اقوام اجنبیه را ملزم نماید بسبب عدم لحاظ شرع و سومات و ماسوی و یونان

کتاب الفرائض

گفته است و اگر حافظت بوم سبت واجب بود بر جمع ناس و بر جمع اقوام دنیا نسخ آن ممکن نبود هرگز و حال آنکه الان حقیقتاً
منسوخ است و در صورت وجوب حافظت آن بر جمع مسجین طیفه بعد طبق حفظ آن لازم بود چنانچه در این کتاب معتبر بود
و ضای آنها مسجین سبت را حفظ میکردند آنهایی و مدعیای پولس مقدس القاری که گفت عباد و اسباب داخل است و کراهی است
و همچنین سایر مذکور است باعتبار توریته مناسب نسبت ذرات که صحت حرمت حیوانات ذوات (۱۱) و اهر (۳۴) از سفر اجبار یعنی سفر
لبویان باین نحو بیان فرموده است (۳۴) چونکه منم خلا و نخلای شما پس خویشن را نقد پس نما شد و مقدس ما شید از آنکه منم نقد
و خویشن را چیزی از هکی حشرات که بر زمین میخند ملوث مسازید و صحت عهد خطیر را در باب (۱۲) و اهر (۱۲) از سفر و حج باین
نحو بیان فرموده است (۱۲) و عهد خطیر را نگاه دارید زیرا که در خودتان و عساکر شما از اولایت مصر بیرون آوردیم بنا بر این منظور
در فرمایش خودتان بقانون ابدی نگاه دارید و صحت عهد بنجام را در باب (۲۳) و اهر (۳۳) از سفر اجبار باین نحو بیان فرموده است
ما اینک هکی اعقاب شما بدانند که منم بنی اسرائیل را وقتیکه ایشان را از مصر بیرون آوردیم در سبایا آنها ساکن گردانیدیم خداوند خدای شما
منم و صحت اعظم سبت را در مواضع منعده از توریته بیان فرموده است که خداوند زمینها و آسمانها و آدمیت شش روز آفریده
در روز هفتم که سبت است استراحت فرمود از عمل خود **شاهدیکم** حکم خنان در شرح جناب بزم علی بن حکم ابدی
بوده است چنانچه در باب (۱۲) از سفر تکوین مرقوم شده است و لذلک آنچه حکم در میان اولاد اسمعیل و اسحق علیهم السلام باقی ماند و نکند
در شرح موسی علیه السلام (۳) از باب (۱۲) از سفر اجبار باین نحو بیان گشته است (۳) و در روز هفتمین گوشت غله اش خسته
و عینی علیهم السلام نه خسته شد و زایه (۲۱) از باب (۲) از انجیل او تا باین نحو بیان شده است (۲۱) و چون هشتاد و نهم خطه طفل
با تمام رسید او را عینی نامیدند الخ و در میان جماعت مسجین تا امروز نماز و دعا میبندی است که در روز خنان عینی علیهم السلام
لهذا اليوم بجا بیاوردند و این حکم باقی بود تا عروج عینی و بعد از عروج حواریون در عهد خود نسخ نمود چنانچه در باب (۱۵) از کتاب
مشرح و مفصل آمد که در باب (۵) است و مقدس القاری در نسخ این حکم تشدید بلخی دارد در باب (۵) و اهر (۲) از رساله پولس
بغلاطیان باین نحو بیان و عیان گشته است (۲) اینک من پولس بشما میگویم که اگر بخون شویید برای شما هیچ نفعی ندارد (۳) بلایا هر
کسی که بخون شود شهادت میدهد که مد بونست تا تمامی شریعت را بجا آورد (۴) هر شما که از شریعت عادل بشوید باز مسیح باطل
و از توفیق ساقط گشته اید (۶) که در مسیح عینی نه خسته فائده دارد و نه تا تخوفی بلکه ایما نیکنه عجت عمل میکند آنهایی و اهر (۱۵) از
باب (۶) از رساله مذکور باین نحو بیان شده است (۱۵) زیرا که در مسیح عینی نه خسته چیز نیست و نه تا تخوفی بلکه خلق جدید
شاهدیکم یا زنی هم احکام ذبایح کثیر و ابدی بود در شریعت موسی و در شرح عینی علیهم السلام منسوخ گردیده است **شاهدیکم**
دوازدهم احکام کثیره مختص بود بال هر و ن از کفالت و لباس وقت حضور او برای خدمت و غیر ذلک و ابدی هم بود
و در شرح عینی علیهم السلام منسوخ و البوم اثری از آنها باقی نیست **شاهدیکم** سیزدهم احکام حواریون بعد از مشا و در شریعت
جمیع احکام علقه توریته را نسخ نمودند مگر چهار حکم ذبیح حنم و خون و مخففه و زنا حرام بودن این احکام از بعد از باقی گذاشتند
و کتابی هم در این باب بنگاشته است چنانچه در باب (۱۵) از اعمال حواریون بنویسید تمام بیان شده است و بعضی ابان باب مذکور
باین نحو مسطور شده است (۲۴) چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفتند شما را ببنیان خود مشوش ساخته قلوب شما را
منقلب بنمایند و میگویند که میباید بخون شده شریعت را نگاه دارید و ما ایشان هیچ فرمایش نکرده ایم (۲۱) که در روح القدس
ما را اختیار افتاد که باری بر شما ننهیم جز این ضرورت است (۲۹) که از قربانیهای بتان و خون و حیوانات خضر و زنا بیهوده که در کتاب
ازین امور خود را محفوظ دارید بیهوده بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید و بپوشید
داخل ملت مسیحی شده بودند که ایشان احکام توریته و سومات را بسیار دوست میداشتند پس از آن مقدس القاری در باب
دید که رعایت این امر بعد از مضمی مدنی لازم نیست لهذا سر حکم اول را هم نسخ کرد بصورتی ای با حشر غامض که در شاهد معتمد

در بیان اثبات شیخ شریع

و بران فتوی اتفاق دارند چه در علمای هر دو سنت پس از احکام علیّه توفیر باقی نماند در شرع عینی مگر حرمت زنا و بیهوشی
 شرع عینی علیّه از برای زنا حدی مقرر نشده است بلکه ضد آن معتبر است پس حرمت زنا هم ازین وجه منسوخ است پس فراموش
 نامتدر در شرع عینی و توفیر باقی نماند در شرع عینی مگر حرمت زنا و بیهوشی شرع عینی علیّه از برای زنا حدی مقرر نشده است بلکه ضد آن معتبر است پس حرمت زنا هم ازین
شاهد چهارم در باب (۲) و آیه (۲۰) از رساله پولس بغلاطیان باین نحو مرقوم گردیده است (۲) ما هیچ
 مصلوب شدم و دیگر زبست نمیکم بلکه هیچ در من زبست میکنند و زندگانی که الحال درجه هم نمیکم با ایمان بر سر خدا میگویم که
 مرا محبت نموده و خود را در راه من سپرد (۲۱) توفیق خدا را باطل نمیشناسم زیرا که اگر عدالت بشریست بودی مرا نیز هیچ عیبی
 و ذاکر هیند در ذیل شرح ابر (۲) گفته است هیچ مرا خلاص کرد بدلیل روح خود از برای خواطر من از شرع مونی و در شرح
 ابر (۲۱) گفته است استعمال شرع عینی را از برای مردن هیچ نمیکم و از برای طلب نجات به شرع مونی اعتماد نمیشنایم و نمی بینم که احکام
 مونی ضروری باشد زیرا که عمل بان احکام انجیل عینی را مثل بیگانه مینمایند تا نسی و ذاکر زنی در ذیل شرح ابر (۲۱) گفته است
 اگر عمل بشری مونی جایز باشد پس اشتراط نجات مونت هیچ ضروری نبود و در مونت او هم حسنی نبود آنهمی و با بیل گفته است اگر شرعیت
 هود ما را عصمت و نجات میداد پس کدام ضرورت داعی بود مونت سحر او اگر شرعیت جزای نجات ما بود پس مونت هیچ از برای نجات
 کافی نبوده است آنهمی پس تمامی احوال مذکوره را طاعتند بحصول فرایغ از شرع مونی و نسخ آن **شاهد پنجم**
 در باب (۳) و آیه (۱۰) از رساله پولس بغلاطیان باین نحو بیان و عیان گشته است زیرا که جمیع انا بیگانه از اعمال شرعی هستند و بعد
 لعنت میباشد زیرا که مکتوبست ملعونست هر که ثابت نماند در تمامی نوشتههای کتاب شرعی تا آنها را بجا آورد (۱۱) اتفاقاً
 که هیچکس در حضور خدا از شرع عادل شمرده نمیشود زیرا که عادل با ایمان زبست میکند (۱۲) اما شرعیت با ایمان نیست آنچه (۱۳)
 هیچ مانا از لعنت شرعیست فلان که چون نکره در راه نمانند لعنت شد چنانکه مکتوبست که ملعونست هر که بر ذنا و آنچه شود آنهمی
 بر ذنا و آنچه شد و هر کسی بر ذنا و آنچه شود ملعونست پس عینی هم ملعون خواهد بود فعوذ بالله از استعمال این عبارات و بیکدیگر
 پیغمبر خدا بلکه خدا علی قولم و ممکن بود اذای این مطالب عبارات سخن نمیدانم چگونه جرات مینمایند که امثال این عبارات را در حق
 مسیح استعمال میکنند و لکن علمای مسیح در این باب معذرت دارند زیرا که اصل عبارات از پولس است و پولس هم از روی وحی الهام حکم
 میکند و وحی او رسیده است که عینی ملعونست فعوذ بالله لهذا او هم ملعون نوشته است فعوذ بالله از من و خواتم هل ثابت لا یرد
 مفسر در صخر (۲۱۷) از جمله نام از نفس خود بعد از نقل آیات مذکوره گفته است ظن من اینکه مراد خواری در اینجا همان معنی است که
 بسیار از اولیایم مینماید یعنی نسخ شرعیست مونی و با بلا فائده شدن آن مونت هیچ و صلب و بعد در صخر (۲۱۷) از جمله مذکور گشته
 که خواری صراحتاً در این موضع میگوید که نسخ احکام توفیر پیغمروت مسیح است **شاهد ششم** در باب (۱۵) و آیه (۱۵)
 آیه (۲۳) باین نحو مرقوم است (۲۳) اما قبل از آمدن ایمان در تحت شرع مونس بودیم و برای آن ایمانیکه میبایست مکتوب شود
 پس رسیده بودیم (۲۴) پس شرعیست ما را از استاد گشته است مسیح تا اینکه از ایمان عدالت را حاصل نمائیم (۲۵) لکن بعد از آمدن ایمان
 دیگر حکوم استاد نیستیم زیرا که هر واسطه ایمان مسیح عینی پس از خدا میباشد پس مقدس در این موضع تصریح کرده است که ما بعد
 با حکام توفیر بعد از ایمان مسیح هیچ توفیری نداشته اند و در نفس خود االی وجود مینست قول دین ایشان هوپ باین نحو مرقوم شده است
 رسومات شرع مونی منسوخ شد مونت عینی و شیوع انجیل **شاهد هفتم** در باب (۱۵) از باب (۲) از رساله پولس
 باهل آیه پس باین نحو بیان گشته است (۱۵) و عدالت یعنی شرعیست احکام را که مشتمل بر فراغ رض بود بحکم خود تا بود ساخت که مختص
 کرده از هر دو یکسان جدید را در خود بیافریند **شاهد هشتم** در باب (۱۲) از باب (۶) از رساله پولس بعبه ایشان
 باین نحو مرقوم است (۱۲) زیرا که هرگاه کفالت نصیری پذیرد البته شرعیست نیز تبدیل میباشد پس در این ابر پولس اثبات لازم است
 مابین تبدیل کفالت و تبدیل شرعیست پس اگر مسلمین هم بنا بر لازم مذکور قائل بنسخ شرعیست عینی میشوند صاحب خواهند بود

کتاب فی التکلیف

نرخلی و در نفس برداری و بر وجهی است و در ذیل شرح ابرمه کوره قول ذاکر پیکان است باین نحو منقول است شریعت بالتسبیح حکام
 در باج و طهارت و غیر آن تبدیل شده است قطعا یعنی رفع شده است **شاهد نوزدهم** (۱۸) از باب (۶) سابق
 الذکر باین نحو همان و بیان کشنده است (۱۸) زیرا که حاصل میشود منسوخ حکم سابق بعلت ضعف و عدم اطمینان و در بیان
 است که باین چهار مرتبه است که حققت نسخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بیصورتی پیش از این ابرتصریح شده است
 باینکه چون احکام تدریجی در بیصرف بود لهذا منسوخ شدند و در نفس رهنبری و اسکاگت مرفوست که شریعت و کلمات که
 تکلیلی از آنها حاصل نمیشد رفع و منسوخ شدند تا حق و عفو جود بدی که صدق صادق از آن تکلیف میباشد تا هم مقام آن شد آنجا
شاهد بیستم در باب (۸) از رساله عبرانیان آیه (۷) باین نحو ترجمه یافته است (۷) زیرا که از آن قول بیعیب بود
 جانی برای دیگری مطلوب نمیشد (۱۳) پس چون جدید گفت قول را عینا ساخت و آنچه گفتند و چه شده است شرف بر ذوات
 پس در این قول تصریح بر اینکه احکام تدریجی محبوب و قابل نسخ است زیرا که هر عینا است و در نفس برداری و بر وجهی است
 در ذیل شرح آیه (۱۳) قول یا بل باین نحو مرفوست که اینست بسیار ظاهر و روشن است که خدا میخواهد عینا و اخصرا نسخ فرماید
 بر مثال جدیدی که در آن مذکور است و در آن رفع میفرماید و مذهب سحر را هم مقام او میفرماید **شاهد**
بیست و یکم در آیه (۹) از باب (۱۱) از رساله عبرانیان باین نحو ترجمه یافته است (۹) بعد گفت که اینک میباید از آیه
 ای خدا بجا آورم پس اولی از منسوخ میکند تا دوم را استوار سازد و در نفس برداری در وجودی است و در شرح آیه (۱۱) و (۹) قول یا بل
 باین نحو نقل کرده است که خوار میسند لال کرده است در این دو آیه که ذیلعج بود کافی بوده است لهذا هیچ موت و صلواتی
 منقول شد تا قطران ذیلعج را منجم نماید پس فعل یکی از آنها دیگری منسوخ شد تا یکی پس از شواهد مذکوره از برای ظاهر چندین ظاهر
 میشود **حکام اول** که بعضی احکام در شریعت لایحه غرض شریعتی نیست بلکه در شرایع سابقه هم بوده است **شراعی**
 اینکه تمامی احکام علیه تدریجی از ابتدا بر و غیره بر آن در شرح عینی منسوخ شده است **شراعی** است اینکه لفظ نسخ در کلام
 ایشان بالتسبیح و در احکام آن موجود است **شراعی** آنکه مقدس التصاری اثبات لازم نموده است مابین قبل و کلمات
 و نسخ شریعت **شراعی** آنکه مقدس ایشان مدعی است که شیعیان باین قریب الزوال و سریع الفناء است پس میگویند چون نسخ
 عینی علیه بالتسبیح شریعت محمد صلی علیه و آله الا ان الحجة و التناء عینا است لهذا استبعادی در نسخ آن نیست بلکه نسخ
 بنا بر امر واجب و ذاتی در شاهد هشتم و شانزدهم که مقدس التصاری و مفسرین ایشان الفاظ غیر ملامه بالتسبیح بنویسند و احکام
 آن استعمال کرده اند با وجود اینکه معنی آنست که تدریجی کلام خداست **شراعی** است اینکه هیچ اشکالی نیست در نسخ احکام
 تدریجی معنی مصطلح در نزد ما است از اینکه احکام ابتدا بر آن یا غیره تدریجی است که ما او را قبول نداریم که این تدریجی همان تدریجی است که
 برای مومنی نازل شد و اینکه از تصنیفات آن بزرگوار است چنانچه در باب اول بوضوح تمام بیان شد و ثابتاً تسلیم نداریم که تدریجی
 مصون از تحریف و تغییر است بلکه ضد آنرا یعنی داریم چنانچه بر همان در باب ثانی گذشت و لذا الزاماً میگوئیم که خداوند تکالیف میسوزد
 که ندانم از برای او حاصل شود پس از فعل خود بر هر کس دو وعده ذاتی میدهد و خلف میکند چنانچه ایکب عهد عتیق در مواضع
 عدیده این امر مذکور است و غیره خواهد آمد **شراعی** قول سیم الزامیست در اعتقادی مصنف حقه و تمامی علمای اهل حق
 بری هشتم از نسبت نذات و خلف و عدو در افعال و اقوال خلاق و تدبیر جل شان بر این اشکال وارد میشود بر سبب این که اعراض
 مینماید که تدریجی کلام الله و از تصنیفات مومنی است و غیره هم نشده است نذات هم در حق خلاق است تا و بلا اینکه ذکر مینماید
 در معنی الفاظ مذکوره بعد از انصاف و در رعایت رعایت است زیرا که مراد از الفاظیکه در هر موضع مذکور شده است مناسب
 معنی است که در آن مقام مراد است مثلا زمانیکه گفتیم فلا تخص معنی ذاتا خواهد بود مراد از دوام در موضع انوع غیر خواهد
 بود زیرا که مبادی این شخص ثناء و کمال و مقام قیامت خواهد بود و اگر در حق قوم عظیمی بگوئیم که شما طبقه بعد از طغیانت

در بیان اثبات نبی کریم

مثلا با بد ذاتی باشد مفهومی از این کلام دوام است بی شبهه و پاس احدی بر این بر این است بعد است لهذا علمای
تا و پلانت مسیحی را در باب عبادت و سب و کجک و منافط از درجه اعتبار مبدل اند شواهد قسم اول تمام شدند و شواهد
قسم ثانی اینها پند **شاهد اول** اینست که خداوند جل شانرا بر همه علیها السلام فرمود بدینج ولدش اسحق علیها السلام را حکم را نسخ
فرمود قبل از عمل چنانچه در باب (۲۲) از سفر تگوبن از اثر (۲) تا اثر (۱۳) مرقوم شده است **شاهد دوم** اینست که خداوند
قول نبی از انبیاء در حق جمعی گاهن در باب ثانی اثر (۳۱) از سفر شموئیل اول قول مذکور باین نحو فرموده است (۳۱) پس خداوند
خداوند اسرائیل چنان میفرماید که حققتی که خداوند تو و خاندان تو را از امانت خود من سلوک خواهد نمود اما حال خداوند میفرماید
که چنانچه من کسب کنم از امر من نماید البته ایشان را محرم میدارم اما کسیکه مرا تخفیر نماید حقیر خواهد شد (۳۵) و بجهت خود گاهن
معیندی که واقف دل و جان من رفتار نماید نصب خواهم فرمود و از برای او خانه حکمی خواهم ساخت تا در حضور من مسیح کرده من همیشه
اوقات رفتار نماید پس خداوند وعده داد در آیات مذکوره که منصب گاهن در خانه جمعی گاهن و خانه پدر او و ائمه باشد پس حکم
مرور را نسخ فرمود و گاهن دیگر را مقرر نمود و در نفس پدر و والی و در جرد مینت قول فاضل با نزدیک باین نحو مرقوم است که خداوند
در این موضع حکم را نسخ فرمود زیرا که جمعی گاهن را وعده داده بود که منصب گاهن در خانه و ائمه او و ائمه او و ائمه او باشد پس حکم
منصب را داد اول بالغازر که ولد اکبر هر و دست بعد بنا مار که ولد اصغر هر و دست پس از آن الان بسبب ذنب اولاد جمعی گاهن
با اولاد الغازر و انبئی پس در زمان بقاء شرح موسی دوم مرتب حکم مذکور منسوخ شد و اگر نسخ را منکر شوند در وعده خداوندی خلف
خواهد بود و مرتب در زمان بقاء شرح موسی و دیگر نیز بعد از ظهور عیسی زیرا که اثری از آن منصب باقی نمانده است نه در اولاد
الغازر و نه در اولاد ائمه و وعده که با اولاد الغازر داده شده است در ائمه آن خدمت که از پنج سلسله سایر الغازر در کشتن آن مرد
زانی و سب ذاتی از او صادر شد در باب (۲۵) و اثر (۱۳) از سفر عدد باین نحو مرقوم یافته است (۱۳) و عهد گاهن بدی از آن
و از آن ذنبتش بعد از او خواهد بود و جهت اینست که از برای خدای خود غیرت کشید و در حق بنی اسرائیل گناه نمود و ناظر در این کتاب
مشهر نشود از خلف وعده خداوندی نمود با الله بنا بر مذاق اهل کتاب زیرا که کتب عهد عتیق ناطق است باینکه خداوند کاری ن
میکند و بعد تا دم میبشود و اثر (۳۹) از زبور (۱۹) قول داود علیها السلام در خطاب بخدای عزوجل باین نحو مرقوم یافته است (۳۹)
عهد بندۀ خود را باطل ساختی تاج او را بر زمین انداختی رسوا نمودی پس داود علیها السلام عرض میکند خداوند با نقض عهد بندۀ خود
نمودی و در باب (ع) و اثر (ع) از سفر تگوبن باین نحو مرقوم یافته است (ع) پس خداوند از برای ساختن انسان در زمین تغییر بازاده
خود داد و در طلب خود رنج کشید (۷) پس خداوند گفت نشانی که خلق کردم از روی زمین محو مینمایم از انسان و از بهائم و از حشرات
تا برغان هوا زیرا که در خصوص ساختن ایشان تغییری بازاده ام پس اثر (ع) تماما و اثر (۷) قول او تغییر بازاده ام داده
دلالت دارد که خداوند تا دم و مناسفت شد از خلفت انسان و در زبور (۱۰۵) اثر (۱۰۴) باین نحو مرقوم یافته است (۱۰۴) و ایشا
ن زمینهای طوایف را داد که جمیع اقوام را دارث شوند و میثاق خود را ذکر کرد و پیشمان شد و در اثر (۱۱) از باب (۱۵) از سفر
شموئیل اول باین نحو مرقوم شده است (۱۱) که بخصوص نسب نمودن شاول و پادشاهی تغییر بازاده خود داده ام زیرا که از زمان
من بر کشته کلام مرا اثبات نمود و شموئیل مفهومی شده تمامی شب را استغاثه نمود بعد از اثر (۳۵) از باب مذکور باین نحو مسطور
گردیده است شموئیل بخصوص شاول مفهومی بود و خداوند بخصوص ملک نصب نمودن شاول تا دم و مناسفت شد انبئی و در این
موضع خداوند ایشا را از ان الزامات فطریه است از برای ما و ان اینست که چون نداشت ثابت شد در حق خدا علی قولم و ثابت شد
که خدا تا دم شد از خلفت انسان و از سلطنت شاول پس چنانچه است که خدا تا دم شود از ارسال عیسی علیها السلام بعد از اظهار دعوی انبئی
بنا بر نعم اهل ثلثت زیرا که دعوی الوهیت از بشر حادث اعظم جرما است و اکبر ائمه است از عدم اطاعت شاول امر بتلا چنانچه
خدا و ائمه نبود بر اینکه شاول همگیان امر خواهد نمود مگر آنکه جایز است که و ائمه نباشد بر اینکه مسیح از طایر بویست خواهد کرد

شرح مسالفة و امر سابقه

پس اگر کسی الزاماً فقط زهر که بفضل الله ندامت و ادر حق الله قائل نبیند و خدا را بری میدانیم از امثال این منکران و همچنین اگر
 او هبت مسخره معتمد نیستیم بلکه در نزد ما ساحت الوهیت و کذاتک ساحت نبوت عیسی علیه السلام صافست از قلم این منکران است
 منکران اللهم لا تؤاخذنی بما قلت الزاماً **شاهد ششم** (۹) از باب (۴) از کتاب خرفیال حد خطاب خطابان بود
 بنا بر آنچه در سب و مطبوعه کردند در شش ماه این نحو بیان و همان کثیر است (۹) و نواز برای خود کندم وجود باطل و حدیث و زندقه
 و جادوس را بکبر و آنها را در نظر بگذار و از آنها از برای خودتان بپزد و از موافق حد در روزها بکبر به لوبت همچوای سب و نفوذ
 روز بخورد (۱۱) و خود را که بوزن بخوردی هر روز بیست مثقال از وقت بوقت بخورد (۱۱) و از برای پیمایش بنوشیدن
 یک هین از وقت بوقت بنوش (۱۲) و از برای مثل کردهای جوین بخورد و از فضل آن که از انسان بیرون میاید در پیش چشم ایشان
 (۱۳) پس کف آنرا بچمال و ند خدا اینک جان من بلبد نشد بود چون که از کودکی خود تا بحال پیش رو دریده شده و از خوردن ام و گوشت
 مکره می بد هام ز فرزند است (۱۵) انگاه بمن فرمود بین که عوض فضله انسان سرکین کا و زابا بوداده ام تا آن خود را جان سپردن
 خدا و خدا اول پیغمبر خود را امر نمود که آن خود را مطلق نماید بفضل آنکه از انسان خارج میشود پس خرفیال علیه السلام غایب شود و خدا
 خدا حکم اول را قبل از فعل فرمود و عوض فضله انسان سرکین کا و زابا و داد که تا سب و نفوذ روز پیغمبر خدا تا آن با سرکین بخورد
 اگر شعور داری تا قبل کن یا خدا همچو حکم انبیا بر پیغمبرش میکند و اگر حی باشد لا بد باید پیغمبر اطاعت کند تا سب و نفوذ
 روز سرکین بخورد و الله ملک سبب انبیا نشان در این کتاب در نزد جمیع انبیا ملل و غل و سوا و منقطع شده اند **شاهد هفتم**
 در باب (۱۶) و آیه (۳) از سفر اجبار این نحو مرقوم شده است (۳) که هر کس از غنایان اسرا بشد که کا و زابا کو سفند با زرد و زنجیر
 نماید و با خارج از اردو ذبح نماید (۴) و از برای بد خیمه جمع جهت تشریب نمودن قرآن برای خداوند پیش مسکن خداوند بناورد و آنکس
 خونی محسوب شود چون که خون ریخته است و آن شخص از میان قوم خود منقطع خواهد شد و قطع او قتل اوست و در آیه (۵)
 از باب (۱۲) از توبه مشتی با این نحو مرقوم یافته است (۵) لها پت کوشق و موافق برکت که خداوند خدا پت در تمامی دروازه لها پت
 بشوید مد بر طوبی خواهش دلک ذبح نموده بخور تا پاک و پاک از امثال اهو و کوزن بخورد (۶) هنگامیکه خداوند خدای توحید
 نورانی بجهت بخورد و صلا کرده است و صی بکرها تا اگر بکوزن که گوشت را بخواهم بخورم از آنکه ایشان نفس بود در خوردن گوشت است
 پس گوشت را بر طوبی خواهش نفس خود توانی خورد (۲۲) یعنی بجهتیکه اهو و کوزن خورده میشود آنها را چنان بخور تا پاک و پاک آنها
 مثل هم بخوردند انهمی پس حکم سفر اجبار را بجهت توبه مشتی نسخ فرموده و در صفر (۶۹) از جلد اول از نفس خود بعد از
 فعل ایات گفته در این دو موضع بحسب ظاهر منافضی است لکن هر گاه ملاحظه نماید شرح مونی علیه السلام که گوشت را بدست آورد
 حال بی اسرا بشد و بجهت توبی نبود که تفسیری و تبدیلی در او نشود پس در این صورت توجیه در غایت سهولت خواهد بود بعد از
 مونی علیه السلام در دستار و بعین از هرت بنی اسرا بشد قبل از دخول فلسطین انهمک و انسخ فرمود یعنی حکم سفر اجبار را بجهت توبه مشتی نسخ
 صریح و امر فرمود که جایز است زیرا ایشان بعد از دخول فلسطین که ذبح نمایند بشر و غنم را در هر موضعی که میخواهند و بعد از
 ذبح اکل نمایند انهمی مخصوص این اعتراف نمود مفسر مزبور بنسخ حکم مذکور و اینکه شریعت مونی که زابا بدست آورد و توبه
 اسرا بشد عبادت است و حال اهل کتاب که ایشان اعتراض نمایند بر مثل این زابا و غنم آن که در شریعت دیگر فایده میشود
 گویند منازم جهل الله است و اگر در شرح ایشان واقع شود منازم جهل الله نیست **شاهد هشتم** در آیه (۳۰) و (۳۱) و (۳۲) و (۳۳) و (۳۴) و (۳۵) و (۳۶) و (۳۷) از باب (۴) از سفر عدد مرقومست که خادم قبه عهد لا با است را که عمر
 ایشان کمتر از سی و زابا در از پنجاه نباشد و زابا (۲۴) و (۲۵) از باب (۹) از سفر عدد مرقومست که عمر ایشان کمتر از بیست و پنجاه
 و زابا در از پنجاه نباشد و اول زابا بیانی نسخ فرمود **شاهد نهم** در باب (۴) و آیه (۱۳) از سفر اجبار مسطور است که فذل
 خطای جماعت یک کوساله باشد و در باب (۱۵) و آیه (۲۳) از سفر عدد مرقوم است که فذلای خطای جماعت یک کوساله باشد

کتاب اثبات شیخ شریع

و یک بزغاله باید باشد آنگاه پس اولاً با ثانی نسخ فرمود **شاهد هفتم** از باب (۶) از سفر نکون معلوم میشود که
 خدا نوح علیه السلام فرمود که از هر جنس جوانانی خواه طبر باشد خواه همه زوج زوج داخل کشتی نماید و از باب سابع از سفر مذکور معلوم
 میشود که نوح علیه السلام از هاتم ظاهر هفت هفت داخل کشتی نماید و از طبر و طلفا و از هاتم ظاهر زوج پس از آن بایزید
 معلوم میشود که از هر جنس زوج زوج داخل کشتی نمود پس حکم دوسم نیز نسخ شد **شاهد هشتم** در باب (۲۰) از سفر اول
 ثانی باین نحو رقم یافته است (۱) ددان اتمام خرفا از مرض مهلکی بیمار شد و اشعیا پیغمبر را موصوف نزد او آمده و بر او گفت که خطا
 چنین میفرماید که بخانه خود وصیت کن زیرا که مهربی و زنده نخواهی ماند (۲) آنگاه روی خود را بدو بار کرد و فرمود که
 نموده گفت (۳) که ای خداوند خدای من این که میاد اوری که چگونه در حضور تو براسنی و قلبم در فراق نموده ام و در نظر تو بگویی
 کرده ام و خرفا بگریه عظمی گریست (۴) و واقع شده هنگامیکه اشعیا بجا طمأنینه بیرون رفت بود که کلام خداوند بدو میخورد
 باور مید (۵) بر کرد بر پیشوای قوم من خرفا بگو که خداوند خدای پدرت را بدو چنین میفرماید که اسند طای فوذا شنیدم و اشعیا
 فوذا دیدم اینک فوذا شنیدم که روزی بخانه خداوند برخواهی آمد (۶) و برودهای فوذا نژده سال خواهم افروود و فوذا و این
 شهر را از دست ملک آشور بجات خواهم داد الخ پس خداوند خرفای ملک را داد و لسان اشعیا امر ب وصیت نمود و فرمود خواهی مرد
 پس حکم مذکور نسخ فرمود قبل از آنکه اشعیا بوسط دار برسد بعد از تبلیغ حکم اول و بر عرشش نایزده سال افروده شد **شاهد**
نهم در باب (۵) از انجیل متی باین نحو رقم یافته است (۵) این دوازده داعی فرستاد بدیشان وصیت کرد که کشتار زاء
 اتمها مرید و در بلده ارسا مران میشود (۶) بلکه نزد کوسفندان کشیده ال اسرا بیل بروید و در باب (۵) از انجیل متی (۲۴)
 باین نحو رقم یافته است (۲۳) در جواب گفت فرستاده نشدم مگر چهره کوسفندان کشیده ال اسرا بیل پس بنا بر نوع این یا آنچه
 علیه السلام رسالت خود را تخصیص میداد یعنی اسرا بیل و دوازده (۱۵) از باب (۱۶) از انجیل مرقس قول عیسی باین نحو منقول شده است
 (۱۵) پس بدیشان گفت بروید در تمامی حال و جمع خلایق را با انجیل موعظه کنید آنگاه پس حکم اول ثانی منسوخ است **شاهد**
دهم در باب (۳) از انجیل متی باین نحو فرستاده است (۱) آنگاه عیسی الخیاض و بلا مده خود را خطاب کرد (۲) گفت
 کتابان و فریبان که بر منویش نشنیدند پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید الخ پس حکم فرمود عیسی اینکه هر چه کتابان
 و فریبان بشما گفته بشنیدند بجا آورید و فریبان حکم بجمع احکام علیه نورانی خواهند نمود و خصوص
 احکام ابدا بر علی قونم بحال آنکه تمامی احکام علیه نورانی از ابدا بر و غیر ابدا بر در شرع عیسی علیه السلام منسوخ است چنانچه فصل و مدال
 در شواهد هم از آن دانستی پس آنچه منسوخ است البتة و عجب دام از صلاهی پر و کشتند که ایشان از برای غلبه عوام اهل اسلام
 ایات مبتدیه کرده و از در رسالت خود را بر آورده و بر عدم نسخ احکام نورانی ایات استدلال مینمایند و حال آنکه اگر احکام نورانی منسوخ
 میباشد لازم میباشد که تمامی سیره واجب القتل باشند زیرا که سبب از انظیم مینمایند و ناقض انظیم سبب واجب القتل است حکم نورانی
 پس ایشان واجب القتل اندیم نورانی چنانچه در شاهد نهم از شواهد هم اول دانستی **شاهد یازدهم** در شاهد بیستم
 دانستی که خوارقون بعد از آمدن او در جمع احکام علیه نورانی را نسخ نمودند مگر چهار حکم و بعد پولس سه حکم را از احکام اربعه نسخ نمود
شاهد دوازدهم در باب (۵) از انجیل متی باین نحو فرستاده است (۵) زیرا که پسر ایشان نیامده است تا
 بیان مردم را هدایت نماید که از کجاست دهد پس بفرمود بگردانند و مثل این قول در انجیل یوحنا دوازدهم (۱۷) از باب (۳) واقع شده
 در دوازدهم (۲۶) از باب (۱) از انجیل متی از رساله کاترین پولس بپسالیون بپسالیون باین نحو مرقوم شده است (۱) آنگاه آن
 بدین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند را بنام خود هلاک خواهد کرد و بخیل ظهور خویش از آنجا خواهد ساخت پس
 قول ثانی تا نسخ قول اول است زیرا که از اول مفهوم میشود که عیسی مخفی است و از ثانی مهلک و اگر تا بل تخصیص میشوند در قول
 مذکور بر روی مقصود ما نخواهد رسید زیرا که غرض ما اثبات زبانه و نقصان است در شریعت واحد خواه اسمش را نسخ کند یا نه

امریات الفرائد فی مقدمات

با تخصیص و از شهودار بجز آنچه یعنی از شاهد تمام نادان و از دم معلوم میشود که نسخ در انجیل با فصل واقع است فضلا عن
الامکان زیرا که عینی بعضی احکام خود را بحکم دیگر نسخ فرمود و مواردی بعضی احکام عینی را با احکام خود نسخ نمودند و بعضی
بعضی احکام خود را بسخن کرد بلکه بعضی اقوال عینی را با اقوال و احکام خود نسخ نمود پس ظاهر شده است برای تو از ادله مذکور که
انچه بجز از بیان همین فصل شده است در ذایر (۳۵) از باب (۲۴) از انجیل و ذایر (۳۳) از باب (۲۱) از انجیل و ذایر (۳۱) از انجیل
مذکورند اینست که قولی از اقوال من و حکمی از احکام من نسخ نمیشود زیرا که اگر مقصود این باشد که با انجیل لازم میباشد بلکه مقصود
مسبح ازین قول کلام معهود است که خبر داد از حوادثی که بعد از او واقع میشود که از حوادث قبل ازین مذکور است پس از این
در قول او که فرمود کلام من از برای عهد است نه از برای استغراق و مفسرین ایشان هم بها نظور دیگر مانعند که در کلام مذکور
تفسیر نموده اند در تفسیر ذوالی و در حدیث دزد قبل شرح عیاش انجیل است با این نحو مر قومست که تفسیر پیرو من گفتار است
مراد مسبح اینکه امور دیگر از وقوع آنها خبر دادیم بقیته و افصح خواهد شد و بدین استادیان هوب گفته است که خبر ازین داستانها را
تفسیر نیستند بالتسبب با شفاء و دیگر حکم نیستند مثل اخبار عینی که خبر داد از وقوع آنها و هر اینها را با ان خواهد شد و اخبار مسبح را
نخواهد شد انما هو المصداق پس استدلال بان قول ضعیف است چنانچه چون شواهد قهین را دانستی از برای نوشکی باقی نخواهد بود
در وقوع نسخ بجز در معنی در شریعت موسوی و عیسوی و پس ظاهر شد بطلان قول کسانی که مدعی امتناع نسخند از اهل کتاب کلام
و حال آنکه مصالح عباد مختلف میشود باختلاف زمان و مکان و مکلفین پس بعضی احکام مفید و راست از برای مکلفین و بعضی
مفید و نشان نیست و بعضی مناسب حال بعضی مکلفین میباشد دون البصر یا قول مسبح علیهم السلام یعنی که در حال خطاب
بجواری من فرمود که از برای من امور کثیره است که بشما بگویم لیکن شما الان استظاعت تحمل از اندرید و اما از ما نیکان روح حق المدا
شما را بسوی حق ارشاد خواهد فرمود چنانچه در ذایر (۱۲) و (۱۳) از باب (۱۵) از انجیل و مختار قوم شده است و میر و صوح که مسبح
شفا داد مؤکداً با فرمودن آنها که کسب اطلاع ندی از شفا یافتن خود چنانچه در ذایر (۴) از باب (۱) از انجیل مقرر فرمایند است همان
دو گوید که شفا داد بنا که با ایشان فرمود زهار کوی اطلاع نباید که چشمهای شما خوب شده است چنانچه در ذایر (۲) از باب (۱)
از انجیل مقرر کرده است و بوالدین آن دختر بگرا و از زنده کرد فرمود که هیچکس ازین ماجرا اطلاع ندهد چنانچه در ذایر
(۵) از باب (۱) از انجیل لوقا مقرر فرمایند است و آنکه سبکه اخراج شیاطین از او شده بود بحکم مسبح علیهم السلام و از امر فرمود که بچنانچه خود
باز کرد و انچه خدا با او کرده است حکایت کند پس رفت در تمامی شهر و وعظ کرد و مردم را مطلع ساخت از انچه عینی به او کرده بود
چنانچه در ذایر (۳۹) از باب (۱) از انجیل لوقا مقرر فرمایند است و بنی اسرائیل ما را امیکه در مصر بودند ما مور عیها دن بودند و بعد از
بیرون آمدنشان از مصر ما مور عیها دکشد پس از ادله مذکور و تقریرات مسطوره در کمال صافی مثبت گشت که بعضی امور
بعضی اوقات مفید و بعضی از مکلفین میباشد دون البعض پس نسخ در شرایع بحسب عقل جایز بلکه واجب بالنظر بزمار تکلیف
انتها من مکلفین شرعاً و افصح چنانچه در شواهد قهین مدالاً و معضلاً گذشت پس منکر نسخ نه عاقل است و نه مطیع شرعاً و مدال
بسبب وعده که در اول باب داده شد و از برای زیادتی بصیرت ناظر این کتاب بعضی اقوال صاحب میزان الحوزا که معلوم است
نسخه نقل شوند بلکه کتبش مندر در فصل دوم از باب اول میزان الحوزا در صفحه (۱۷) از نسخه مطبوعه مشهد با بر روی
دفر نموده است در این باب (یعنی باب نسخ) محمد بن اذ ظا میکند که چنانچه بسبب آمدن زبور توبه و بعلت ظهور انجیل زبور
گشت همچنین انجیل نیز بسبب قرآن منسوخ گردیده است چنانچه دیگر ادعی در تحت قبلمان نمیشد انشی ما لفاظه الجواب
قول او بسبب آمدن زبور توبه و بعلت ظهور انجیل زبور منسوخ گشت بهتان صورت بر اهل اسلام و همچنین چیزی در قرآن
در تفاسیر و غیره کتابا جارا اهل اسلام است بلکه در هیچ کتابی نیز از کتباها اسلام چیزی از شریعت و بیارستی اری این قول
نمیشد زبور و نیز اهل اسلام تا نسخ توبه و منسوخ از انجیل نیست چرا که جناب ذار و در زور اهل اسلام از اهل صراحت

عالم می باشد صاحب شرح مستقل نیست که شرایع قبل از این نگاشته شده و کتاب دوم در حاست دعا و مناجات نامش و منسوخ
 میشود و علت منع ما از دعا و مناجات های زبور و قوع و غیره و نصرت نیست در آن کتاب مانند سایر کتب عهد عین و بعد
 پس ثابت و محقق کردید که فقیه اهل فقیه زبور و قولی از بعضی عوام اهل اسلام استماع نموده باشد و پس از آن
 گمان کرده باشد که این قول او احوال اهل اسلام است پس نسبتاً ترا به عوام اهل اسلام داده است و این شان حال حکمی که میخواهد حکم
 واقع بشود مابین دو ملت بزرگ نیست پس این بود حال این محقق مسیحی در ذکر بیان مظالم اهل اسلام و این از اعظم ظالمین بود
 در نزد فقیه و این قول اول او بود در باب شیخ و اما قول **قول سیم** در صفحه (۲۴) از فصل مذکور این نحو میبود است از قاضی شخص
 محمدی بنیاست که میگوید زبور نامش توی است و انجیل نامش هر وی آنها است **باب پنجم** این قول هم مثل قول اول و باطل است
 زیرا که ذاتی که زبور نامش توی است و منسوخ از انجیل نمیباشد در نزد اهل اسلام و اما **قول سیم** در صفحه (۲۵) از فصل مذکور
 مذکور این نحو مستور نموده است پس از آن فسخ لازم میاید که خلا نظر مصحح و از ادب خود عدل خواست که چیزی را نص و بطلب
 ترساننده داده و بیان نماید تا چه نوع امکان دارد که کسی دوباره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین صورتی باشد
 و باطله نماید انتهی با الفاظه **الجب** بنا بر این ابراهیم اهل اسلام وارد نیست نظر شیخ مصطلح در نزد ایشان چنانچه مفصلاً
 و مدلل در اول باب هفتم گذشت بل این ابراهیم را در حدیث آورده است بر مقدس التصاری پس چرا که او مبتلا شده است این صورت
 باطله تا نص در حدیث ذات قدیم خداوندی که دارای جمیع صفات کمالست و حال آنکه این نوع صورتی باطله در نزد فقیه
 امکان ندارد و ما در این موضع بعضی عبادات پولس دار بر جتفا رسته مطبوعه شدند در **فصل پنجم** و گوئیم در **باب (۱۸)** از
باب (۷) از رساله پولس بجز اینان باین نحو بیان و عیان گشته است (۱۸) زیرا که حاصل میشود منسوخ حکم سابق بعلت ضعف
 و عدم قائده آن (۱۹) ازین جهت که شریعت هیچ چیز بر کمال نمیگذراند و در کتب مطبوعه مشتمل است بر مرقومین باین نحو چه
 شده اند (۱۸) که خفیه شیخ حکم مقدم میشود بعلت ضعف و بیصورتی (۱۹) زیرا که هیچ چیز بر شریعت کامل نکرده **باب (۷)**
 از **باب (۱)** از رساله مذکوره باین نحو مستور گشته است (۷) زیرا که آن اول به عیب بود جای برای دیگری مطلوب نمی شد تا بر
(۱۳) از **باب (۱)** ایضا از رساله مزبوره (۱۳) پس چون جدا بگفت اول العین منافع و آنچه کسر و پیر شده است شرح بر ذالت
 و در **باب (۱)** از رساله مزبوره باین نحو مستور گشته است (۹) پس اول ما منسوخ میکند تا دم منسوخ سازد پس از کلمات
 مرقوم در کمال صافی معلوم و مشخص میگردد که مقدس التصاری بصورتی باطله تا نص مبتلا شده است که نور و در ضعیف و علم
 التبع و بیصرف و بیفائده و غیره کل و محبوب و پیر و مشرف بر ذوال دانسته است کلاً لا یخفی پس ابراهیم گشیش بر اهل اسلام وارد
 نموده است بر ایشان غیر فاراد بنابر شیخ مصطلح در نزد ایشان و بر پیغمبر او در کمال شدت وارد میشود بلکه اگر خواسته باشی قدری
 نمائی میتوانی بگویی که این صورتی باطله بر خدای او وارد میشود چرا که بنا بر **باب (۲۵)** از **باب (۲)** از کتاب خرفیال بنی در زبان
 خرفیال علیه السلام چنین فرموده (۲۵) بنا بر این من نیز فضا بای که ناپسندیده بود و احکام بکفرانها زنده توانستند نمایند با ایشان دادم پس
 ابراهیم فقیه بر خدای او وارد است چرا که احکام بکفر موجب نباشند و با آنها زنده توانستند نمایند با ایشان دادم **باب (۲)** از **باب (۲)**
 از انصاف این محقق که امری را مستحب اهل اسلام مینماید که بوجهی از اهل اسلام وارد نیست بلکه بر خدای و پیغمبر و کاتب
 مقدمه و دین و مذهب او وارد است بشرایکه در این موضع عنان قلم را کشیده همین قدر در جواب فقیه گوئیم که اگر روی علم
 و اطلاع کسی نسبتاً فرین بر عدل و انصاف و دین داری و او اگر از عدم اطلاع گفته است صد امری بر علم و اطلاع این عالم محقق
 بصیر و معتمدیم الظهور و محقق صافی ضمیر و گشیش کبر الحقی و الانصاف اگر این محقق بعد از مامل و نهنگر نماید بگوید که مجموع دو و در هیچ
 میشود از دقت نظر او استیغادی ندارد و اما **قول چهارم** در صفحه (۲۶) از فصل و **باب (۲)** از فصل و **باب (۲)** از فصل و **باب (۲)** از فصل
 که کتب عهد عین و بعد باطله منسوخ نخواهند گشت زیرا که بنا بر ان امانت میباشد که تا انسان و دین بر فراز است احکام انجیل

امر سالف الذکر کتب مسیحیه

و کتب عهد عتیق در جرمان باشند بمقتضای آیات انبیا انشی **النجوا** بطلان این قول را از شواهد قسم اول و مقدم در کتاب صافی دانسی دوباره ذکر کرده اند و اینها بیجا است که بمقتضای قول این کتب هیچ کتبشین و مسیحین روی زمین واجب است که چون آنکه سبب از اعظم نمیشوند و تا فیض اعظم سبب هم واجب القتل است بچگونگی توبه پس از عدم قول بنسخ قتل جمیع مسیحین واجب است بچگونگی توبه چنانچه در پیش دانسی و آیاتیکه قبس بانها منسک شده است در عدم جواز نسخ اینها میباشد یعنی هیچ ابر یا بر توبه بر آورد صفحه (۲۶) و (۲۷) از فصل مذکور **قول** (۲۳) و باب (۲۱) لو تافر موده است که آسمان و زمین خواهد گذشت ولیکن محو از گذشت سخنان من **قول** در ذاب (۱۸) باب (۵) منی باز فرموده است که ذات میگویم بشما ای آنکه آسمان و زمین زایل شود یک منزله بایک نقطه از شریعت (یعنی از تورات) هرگز زایل نمیشود و ظاهر کامل نشود و **مستخرج** در (۲۳) و (۲۵) از باب اول ظاهر اول پطرس مرقوم کشته است که شما (ای مسیحین) نولد تلامذت ما تراهید نرا و تخم غائی بلکه از تخم صفا فی که عباراتست از کلام خدا که باقیه و باقی است و این کلامی است که بشما مرده داده شده است **مستخرج** در (۱) از باب (۲۴) اشعیا مرقومست که کجا پتر مرده و کل آفریده میشود اما کلام خدای ما ابداً قائمست **مستخرج** در (۱) از باب اول از سائله پولس بخلایطیان وارد است که اگر **مستخرج** (ملاخا و یون) با فرشته از آسمان مرده دیگر (یعنی انجیل دیگر) خواهد که ما بشما رسیده ایم و سائله ملعون با دانسی **النجوا** بنا که از برای مسیحین هیچ نیست تمسک با (۲) و (۳) که حکمی از احکام تورات منسوخ نمیشود چرا که تمامی احکام علیه از در پیش عیسوی منسوخ کرد بد چنانچه مفسد او مدلول دانسی و ایضا جاز نیست تمسک با تورات و سبب که حکمی از احکام انجیل منسوخ نمیشود زیرا که نسخ در احکام انجیل میباشد کما عرفت مفسد این صحیح است که اضافه در جمله کلام من که واقع است در ذاب اول و ثاناً برای عهد است نرا از برای استغراق و مقصود اخبار است از حوادث انبیا که سابق بر این قول مذکور است بنا بر سخنان پتر و درین استخفاف چنانچه قول ایشان در سابق منقول کرد بد و اگر نسخ واقع نشود کذب انجیل لازم نیاید و عهد زوال در ذاب ثانیه مفید بقید کمال است و کمال از برای احکام توراتی حاصل شد در شریعت عیسوی به فعل مسیح پس مانع دفع شد و نسخ هم واقع کرد بد که کمال و حال آنکه بقاصد دانده ابر از اینها نیز که از باب پنجم از انجیل عتی منقول کرد بد خود مسیح حکم توبه تراضیح کرد یعنی در ذاب (۳۱) از باب (۵) از انجیل عتی با این نحو فرمود (۳۱) و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید بطلاق نامی باو بدهد (۳۲) لیکن من بشما میگویم هر کوی بغير حلت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن نکاح کند زنا کرده باشد انشی پس اگر زوال یک منزله و بایک نقطه از تورات موسی جایز نبود چگونگی مسیح علیه السلام بطلاق و نکاح مطلقه را زایل کرد پس لا بد است از اقرار بوقوع نسخ تا کذب انجیل و لفظ ابداً در ذاب تراسه حرفی بحالی است وجود ندارد و در قدم نسخ واضح آن و لذاتک در نسخ عتی به مطبوعه بیروت در سنه ۱۲۸۴ در میان دو هلال باب مشکل نوشته شده است (الی الایها) وظایعین و مسیحین نسخ من کوره در دنیا چهر این نحو مرقوم نموده اند و الهلالان بدلان علی ان الکلمه الی بنی صا ایها لها وجهی اقدم النسخ و اصحها انشی و قول اشعیا م مثل قول پطرس میباشد که گفت اما کلام خدا ابداً قائم است چنانچه قول اشعیا عدم نسخ تورات را افاده نمیکند بنا بر قول خود مسیحین چنانچه در پیش دانسی که تمامی احکام علیه تورات منسوخ گردیدند چگونگی قول پطرس عدم نسخ انجیل را نبرهانند و هرگز و بلی که در قول اشعیا جاد است در قول پطرس نیز عیناً جاد است پس تمسک به آیات و بعد در عدم جواز نسخ در مقابل اهل اسلام صحیح نیست بنا بر نسخ مصطلح در نزد اهل اسلام و اما آیه تمسک به در عدم جواز وقوع نسخ صحیح نیست مانند آیات سابقه و وجه **مستخرج** قول پطرس در نزد اهل اسلام مردود است چنانچه کزار و مرزا گذشت و خواهد آمد و **مستخرج** قول آنکه خود پولس کمال اصرار دارد و وقوع نسخ دارد چنانچه قول اول گذشت پس مقصود پولس نرا نیست که قبس فهمیده است بلکه مقصود او اینست که چون در زمان مشارالیه رسولان گذری و عمل مکاره خودشان را بصورت رسولان مسیح در آورده بودند و انجیل کثیره ندرین نموده و نسبت آنها را عیسوی میدانند چنانچه

جاء الحق وهو الباطل - مظفر الدين شبانه قاجار - ان الباطل كان زهونا

وچون بجهت موضوع اول كتاب تمام طبع و نشر اين كتاب مستطاب بجهت موضوع اول كتاب مستطاب بود تا اينكه در بين ايام اديبانه آن زمان كمال خدمت
جلوس اينها نوسان حضرت قدر قدرت شاهنشاه دين دارين پناه بكون باركه خدا و اگر چه پادشاه عرب و عجم مطاع سلاطين و مقتداي ملوك و ملك خراسان
الآن والظهر سايه جونا الاسلام و المسلمين خال الله في الارضين السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاكان بن الخاكان بن الخاكان بن الخاكان
سلاح القول و الامتياز السلطان امدان سلطان را قمر طری روس و چینه و شیدا و كان الدين بحسن تقيتها و عزها و ربحها القليلين جناب مستطاب
اوليا الالباب جل کرم انهم اعظم مشفت بصفات غير مرام سلام معین شريف حضور خیر الانام عليه اله انصل القبه و السلام خیر مرام سلام و صلوات
دولت صاحب جلال و خشن و عظم خا زای کمال و معرفت و شکر کنان معدل و شخص ظلم ظلم حصر باذل و حواد قاسل القای قانبر خا زای
خا زای کمال و خشن و عظم خا زای کمال و معرفت و شکر کنان معدل و شخص ظلم ظلم حصر باذل و حواد قاسل القای قانبر خا زای
برای ندرت شرح شریف لغز سید المرسلین علیه واله افضل صلوات الله علیهم و صوره اسلام و مسلمین و انتفاع خاتمه اهل ایمان و مؤمنین و یحیی و یطیب محاسن
صالحات برای سلاطین و ملک و صفات نجس و باث شامشاه و سلطان الله مکرر عن النماي تمام طبع و نشر این کتاب ببارک موقی که در بدین وقت
و اجازه دولت و ارکان و امنا مدکت این نام نیک برود کار و از ایشان باقی و برقرار و بماند که فضل الله بونیبه من نیشا و الله ذو فضل
العظیم اللهم تقبل منه یا کریم یا رحیم بسوی و اهنام جناب مستطاب شرفیاب عمده العلماء الاحلام و عمده الفقهاء الکرام کاشف نسا
الحقیقه القای مؤتلفه الشریعه سلمه الله تعالى بر مرام الله کند کان این کتاب استکره مؤلفین و مصنفین و با بنان خیر کن شنه و اینده را
خوشحال و خوشنود نماید با بنکر مؤلف و باقی و ساعی را از دغای خیر جتا و مبتدا فراموش نمایند و انشاء الله خیر مرام شروع میشود
طبع و نشر مجلد ثانی که در آن دعوی گفتگو میشود در اثبات صانع و بیان خطای اصحاب ماده و طبیعتون در مکتوبات و نطق و انوار
تنوعات این عالم که مبنی بنیاید بر قدم ماده و حرکت و اجزاء فردی بران لهذا منکر صانع و خالق عالمند و باطل مینمایند قدم ماده را
بفواحد جمله حکماء اروپ و ثابت مینمایند وجود حضرت واجب الوجود را و اینکه منصف است بصفات کمال و خیر و بری از
صفات نقصان و زوال است و نیز بیان میکند حدوث عالم را از امر شفق و جواب میدهد جمیع شبهات حکماء جدید و با فواحد
علیه خود و رفع مینمایند با بر ادات ایشان را بر چه بر مبین و تطبیق میدهد میان عقاید اسلامیه و مکاشفات جدید حکماء اروپیه
و هر شبهه از شبهات ایشان را علیحد و جواب میدهد لاهیر ذلك از مسائل و بعد اثبات مینمایند نبوت عامه را با جلال و نبوت خاصه را
بفصیل و طرز و سبک جدید و بعد رفع میکند شبهات وارده را از جانب اجاب و بعد اثبات مینمایند حقاقت خیران مجید را و
اینکه کلام الهی است و بعد اثبات مینمایند جواز عمل را با خادیت مرد و تبر از کتب صحاح در اصول و فروع و در مینمایند شبهات
وارده با بر خادیت و بعد اثبات مینمایند امانت را و گفتگو میکند در معاد و در هزباب شبهات خارجه را و در میکند و باطل
مینمایند باطل را و ثابت مینمایند حقاقت دین اسلام را و اینکه امر و در دنی و زمین در هزباب دین اسلام است لا غیر و
کسرا بلسان خود و فواحد ثابت در نزد خود جواب میدهد با سلوب و طرز جدید بد غربی بضرست علیحد که با خود این

مجلد طبع میشود انشاء الله تعالی بالخبر
و قد اتفق في ذلك فبشهر الله الامم
رمضان المبارك ۱۳۱۵
خمس عشر و ثلثا من بعد
من الهجرة النبوية
مطابق
ثمان و ثمانون و ثمانون
ثمان و ثمانون و ثمانون